

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 12, Winter 2022, 143-166
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.30672.1829

A Critique on the Book ***Life, Time and Historiography of Wassaf***

Sayyid Abolfazl Razavi*

Hossein Hozhabrian**

Abstract

The era of Ilkhanid's rule, according to historical requirements, was accompanied by the growth of Persian historiography. Numerous historiographical works that appeared in the Ilkhanids realm and on the other hand in the realm of the Mamluks have strengthened the record of Islamic-Iranian historiography and eased the way for understanding the history of this era. Among them, Wassaf, a literate-historian who has used a different method in presenting historical interpretations in literary style and historical structure played a special role. The book *Life, Time and Historiography of Wassaf* is important because it deals with such a historian and has been studied for this reason. The critique of this book is done by the distinction between the two concepts; explanation and interpretation, as well as differing concepts of historian and history-researcher, further the attention to both negative and positive approaches, pursues this goal to show that there is a difference between understanding of history and historiography and current interpretive understanding of the historian's explanation, should not be considered historiography.

Keywords: History, Historiography, Ilkhanid, Vassaf, History of Vassaf.

* Associate Professor of history, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
Abolfazlrazavi@khu.ac.ir

** Assistant Professor of history. Payam-e-Noor University, Qeshm, Iran, h.hozhabrian@pnu.ac.ir

Date received: 07/10/2021, Date of acceptance: 26/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و بررسی کتاب زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی

سیدابوالفضل رضوی*

حسین هژبریان**

چکیده

عصر حاکمیت ایلخانان، برحسب مقتضیات تاریخی، با رشد تاریخ‌نگاری فارسی هم‌راه بود. آثار تاریخ‌نگارانه فراوانی که در قلمرو ایلخانی و ازسوی دیگر در قلمرو ممالیک پدید آمدند، کارنامه تاریخ‌نگاری اسلامی - ایرانی را تقویت و زمینه‌های فهم تاریخ این عصر را هموار کرده است. در این میان، و صاف، ادیب - مورخی که از حیث سبک ادبی و ساختار تاریخی شیوه متفاوتی را در ارائه برداشت‌های تاریخی به کار گرفته است، جایگاه ویژه‌ای دارد. کتاب زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف از این نظر که به مورخی این چنین پرداخته حائز اهمیت است و به همین سبب مورد بررسی قرار گرفته است. نقد کتاب مذکور با تفاوت فائل شدن میان دو مفهوم تبیین و تفسیر، دو گونه کنش‌گر مورخ و تاریخ‌شناس، و همین‌طور اهتمام به رویکردهای سلبی و ایجابی توأمان انجام شده است و این هدف را تعقیب می‌کند تا نشان دهد میان فهم تاریخ با تاریخ‌نگاری تفاوت است و بایسته نیست که فهم تفسیری امروزی خود از تبیین مورخانه به معنی تاریخ‌نگاری قلمداد شود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، تاریخ‌نگاری، ایلخانان، و صاف، تاریخ و صاف.

* دانشیار تاریخ، عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

Abolfazlrazavi@khu.ac.ir

** استادیار تاریخ، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، ایران، h.hozhabrian@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶



۱. مقدمه

رونق تاریخ‌نگاری فارسی در عهد حاکمیت ایلخانان، پدیده‌ای که اندک‌زمانی پس از تشکیل حکومت مذکور شروع شد و در نیمه دوم حکومت‌داری ایشان به اوج خود رسید، تنها ثبت تجارب زیسته این عهد نبود. تکوین و تحول تاریخ‌نگاری این عصر در حکم نهضتی آگاهانه است که از همان آغاز، با تألیف تاریخ جهانگشا، آشتی میان جامعه و حکومت و احیای نظم و ثبات در مناسبات جامعه، اقتصاد، و حکومت را در دستورکار داشت. در این میان، از فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی نیز در جهت سامان‌بخشی به مناسبات مذکور بهره می‌گرفت.

تحولات تاریخی این عهد، که امکان کارآمدی بیش‌تر رجال فکری و فرهنگی را فراهم می‌کرد، با این نهضت تاریخ‌نگارانه هم‌نوایی داشت. لذا بینش حاکم بر تاریخ‌نگاری این دوره در خدمت اصلاح وضع موجود بود. دعوت به صلح و عدالت، نظم و امنیت، رواداری به خلق و تمرکز، اقتدار در سیاست و اقتصاد، و نقد و تعدیل نگرش‌های مخالف با این امور از جمله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این عصر است.

در این میان، *تجزیه‌الامصار و ترجیه‌الاعصار* عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، از حیث مواجهه واقع‌گرایانه، منصفانه، و به‌دور از ملاحظات صرف سیاسی، با تاریخ و رویکرد انتقادی و وجه ادبی و بلاغی نگارش تاریخ جایگاه ویژه‌ای دارد. صرف‌نظر از تکلف و تصنعی که در سبک تاریخ‌نگاری وی به‌کار رفته و البته وجه متمایزی را به تاریخ‌نگاری وی بخشیده است، و صاف را نیز باید در عداد رجالی قلمداد کرد که در حلقه یاران رشیدالدین فضل‌الله تقابل و تعامل توأمان با وضع موجود را، با هدف تحقق گفتمان مهار و هدایت رفتارهای غیرمدنی مغول، موردنظر داشته است.

از این رو، پرداختن به تاریخ، بینش، و روش تاریخ‌نگاری و صاف مهم می‌نماید و هرگونه پژوهشی در خصوص وی درخور توجه است. *زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری* و صاف شیرازی نیز از همین جهت اهمیت دارد و شایسته نقد است. با همه اهمیت کتاب مذکور، از حیث مواجهه با تاریخ و تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان، نوشتار حاضر با مفروض گرفتن وجوه ایجابی کتاب و تأکید بر این مهم نقد سلبی کتاب را مورداهتمام قرار داده است. لذا وجوه سلبی نقد را پررنگ‌تر نشان داده است. البته نقد و نظر در مقایسه با منابع تحقیقی از این جهت امری متداول و طریقی پسندیده است که زمینه را برای مواجهه دیدگاه‌های مختلف،

نقد و بررسی کتاب *زندگی، زمانه ...* (سیدابوالفضل رضوی و حسین هژیریان) ۱۴۷

چه در حکم تأیید یا رد یک دیدگاه، هموار و موجبات گشوده شدن افق‌های معرفتی نوینی را فراهم می‌کند. چه بسا همین نقد و نظرها جایگاه یک اثر را برجسته کند و در جای خود نویسنده اثر را نیز در کیفیت پژوهش‌های بعدی‌اش یاری بخشد.

۲. نقد شکلی و ساختاری کتاب

۱.۲ درباره نویسنده

محبوبه شرفی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری است. تاریخ‌نویس خوارزمشاهیان با همکاری اللهیار خلعتبری از جمله آثار اوست (خلعتبری و شرفی ۱۳۸۰). رساله دکتری نویسنده با عنوان *بینش و روش در تاریخ‌نگاری و صاف* در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه الزهرا دفاع شد و به نظر می‌رسد که کتاب موجود صورت تغییر یافته یا تکمیل شده رساله مذکور است. به علاوه نویسنده مقالاتی با عناوین «مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف» (فراهانی منفرد و شرفی ۱۳۸۸، برگرفته از رساله دکتری)، «بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی (با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف)» (۱۳۹۲)، «اندرزنامه‌نویسی سیاسی در عصر ایلخانی» (۱۳۹۰)، و «تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی» (۱۳۸۷) را در ارتباط با موضوع چاپ کرده است.

۲.۲ شناسنامه اثر

عنوان: *زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف*؛

نویسنده: محبوبه شرفی؛

ناشر: پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲؛

شمارگان: ۱۰۰۰.

۳.۲ ساختار و فصل‌بندی مطالب

زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف در شش فصل و ۲۲۴ صفحه تنظیم و تدوین شده است. فصل اول *زمانه، زندگی، و آثار و صاف* را با شرح اوضاع سیاسی-اجتماعی زمانه وی و گرایش عقیدتی او در خود دارد. فصل دوم سعی در شرح تاریخ‌نگاری و صاف کرده و بنا

به تصریح، از حیث نقد بیرونی و البته شرح محتوا و شکل‌شناسی، به منابع اطلاعاتی، سبک، و شیوه‌های نگارش به وصاف پرداخته است. فصل سوم با عنوان «وصاف و علم تاریخ» بررسی رویکرد معرفتی و روشی این مورخ را در دستورکار قرار داده و ضمن تأکید بر تحلیل بینش وصاف، هدف‌مندی و ملاحظات روش‌شناسی وصاف را بررسی می‌کند. در فصل چهارم رویکرد تبیینی-انتقادی وصاف را از دو حیث پرداختن به حکومت و اهتمام به مسائل اجتماعی و فرهنگی بررسی می‌کند و فصل پنجم را به جایگاه هویت ایرانی و اندیشه ایران‌شهری در نظرگاه وصاف اختصاص داده و مبحث مهمی را موردتوجه قرار داده است. در فصل ششم نگرش دینی مورخ را با اهتمام به رویکرد هستی‌شناسانه و مشیت‌گرایانه او شرح می‌دهد و برخی مصادیق آن را ذکر می‌کند. بالأخره در فصل هفتم رویکرد اجتماعی در تاریخ وصاف را می‌آورد و از توجه ویژه و متمایز مورخ به مسائل اجتماعی و اقتصادی یاد می‌کند.

۴.۲ ویژگی‌های فنی و ادبی اثر

کتاب مذکور در قطع وزیری چاپ شده و به‌لحاظ ظاهری و طرح پشت جلد از الگوی مشترک و تکراری انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام استفاده کرده است. حروف‌چینی، صفحه‌آرایی، و قلم‌مورد استفاده در اثر مناسب به نظر می‌رسد. متن کتاب در مجموع روان، به‌دور از دشواری، و قابل‌فهم است و تنها موارد معدودی وجود دارد که بیش‌تر هم از سر سهو و گاهی بی‌دقتی در تایپ اتفاق افتاده است. از جمله این موارد است:

۱. نویسنده به سهو تعداد فصول کتاب را شش فصل می‌آورد (شرفی ۱۳۹۲: ۱۳)، درحالی‌که مباحث کتاب در هفت فصل به شرح فوق تنظیم و تبویب شده است؛
۲. برخی منابع موردارجاع در فهرست منابع آخر کتاب نیامده است. برای نمونه منابع مورد اشاره، صفحه ۱۰ و ۱۱، ۱۹، ۳۴، و ۳۵؛
۳. تحولات سال‌های فرمان‌روایی اتابک سعدبن زنگی و ابوبکر بن سعد در صفحات ۱۸، ۱۹، و ۲۲ جابه‌جا شده است. این‌که اتابک ابوبکر فرزند اتابک سعد بوده و در سال ۶۲۳ق به‌جای پدر نشسته و نه برعکس در پایان صفحه ۱۸، قآن مغول به اتابک ابوبکر عنوان «قتلغ خانی» و نه «قتل خانی» بخشید در آغاز صفحه ۱۹، و «آبش خاتون» را در یک جمله دختر اتابک ابوبکر و در جمله‌ای دیگر دختر اتابک سعد آوردن در صفحه ۲۲ از این جمله است؛

۴. بی‌دقتی در ارجاع‌دهی: در برخی موارد با ذکر «همو» به منبعی غیر از آنچه در ارجاع قبلی مدنظر بوده ارجاع داده شده است. برای نمونه، صفحه ۳۴ ارجاعات مربوط به تاریخ و صاف و شرف‌الدین خراسانی.

۳. نقد محتوایی و مفهومی کتاب

۱.۳ اهمیت موضوع و چهارچوب مطالعاتی

عصر حاکمیت ایلخانان، از حیث دستاوردهای ادبی و البته دگرگونی‌های اجتماعی-فرهنگی، یکی از ادوار درخور اعتنای تاریخ میانه ایران، بلکه سراسر دوران اسلامی است. برخلاف حاکمیت مغول‌ها بر روسیه که با وجود اثرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر جامعه و حکومت آن نوعی بی‌اعتنایی عامدانه در دستورکار وقایع‌نگاران آن سرزمین قرار داشت که تا حد ممکن به این بیگانگان غالب نپردازند و اصل اغماض را در حکم بی‌توجهی به قوم مهاجم به‌کار گیرند، در ایران (به‌مانند چین) سخت به مغول‌ها توجه کردند و اثرگذاری آن‌ها را بر وجوه مختلف جامعه ثبت و ضبط کردند (هالپرین ۱۳۹۶: ۴۴-۴۶). صرف‌نظر از این‌که این پردازش بخشی از راه‌برد ایرانیان برای شناخت و معرفی قوم غالب، با هدف رام‌کردن و مهار ایشان در جهت هم‌نوایی با سویه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی جامعه ایرانی است یا حاصل عملکرد مورخانی قلمداد می‌شود که بی‌اعتنا به بیگانگی و نامسلمانی آن‌ها، واقع‌گرایانه به این کنش‌گران تاریخی پرداخته‌اند، حاصل کار رشد فزاینده تاریخ‌نگاری بود. رشد تاریخ‌نگاری و پیدایی تعداد قابل‌توجهی از منابع تاریخ‌نگارانه در کنار آثار ادبی منظوم و منثور فراوانی که نام برخی از بزرگ‌ترین شاعران، عارفان، فیلسوفان، و فقیهان را بر خود دارد، عصر زرینی را در تاریخ ایران دوران اسلامی رقم زده است که اذهان را به اعجاب وامی‌دارد که چرا این همه دستاورد در عصر ایلخانانی حاصل شده است که اسلاف آن‌ها به‌عنوان مخوف‌ترین و مخرب‌ترین انسان‌های روی زمین معروف شده‌اند (بنگرید به جوینی ۱۳۸۴: ۹؛ لین ۱۳۹۰: ۳۶-۳۹، ۳۳۰-۳۶۹).

همین وجه متناقض، مطالعه تاریخ ایران در عهد ایلخانان را جلوه‌ای دیگر بخشیده و اهمیت اهتمام به تاریخ‌نگاری آن را، در حکم پشتوانه مکتوب تاریخ این عصر، دوچندان کرده است. از این رو، هر پژوهشی که به تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان پردازد فی‌نفسه دارای اهمیت است و نظر به تنوع آثار، سبک‌های متنوع، تاریخ‌نگاران بی‌شمار، و مقتضیات تاریخی خاصی که آثار مذکور در آن رقم خوردند، پژوهش در مورد این عهد را قابل‌توجه

نشان می‌دهد. بخشی از اهمیت مذکور، البته از این حیث است که قدم گذاشتن در وادی این عصر و پرداختن به این موضوع (تاریخ‌نگاری) با بیم و امید همراه است، زیرا در حوزه مغول‌شناسی در جهان و تاحدی ایران مطالعات قابل توجهی صورت گرفته و آثار متعددی در این زمینه تألیف شده است، آثار نوپدید را با نقد جدی و توقع بیش‌تر مواجه می‌کند.

۲.۳ امتیازات و اهمیت اثر

۱.۲.۳ اهمیت تاریخ‌نگاری و صاف

وصاف‌الحضرة شیرازی در میان مورخان دوران حاکمیت مغول جایگاه برجسته‌ای دارد. اگر تاریخ جهان‌نگشای جوینی به‌عنوان اثری که با تاریخ سری مغولان (یوان-چائو-پی شه) در حکم نمود اهتمام چینی‌ها به مغول برابری می‌کند و از حیث سبک و ساختار خاص خود مورد اقبال فراوان ادبا و تاریخ‌شناسان قرار گرفته است و اگر جامع‌التواریخ رشیدی از حیث اشمال مطالب، سبک ویژه، صورت جهانی، و شأن مورخ مورداهتمام همه مغول‌شناسان است، تاریخ‌وصاف نه‌تنها از حیث سبک ادبی و انشای متکلف و مصنوع، بلکه از این جهت که بخش مربوط به تاریخ ایلخانان پس از غازان و حتی تاریخ مشروح عصر غازان تنها در این اثر آمده است، جایگاه ویژه‌ای دارد. البته به‌دلیل این‌که موضوع نوشتار شرفی قرار گرفته است، اهمیت تاریخ‌وصاف نیست؛ سبک و ساختار اثر، دانش و بینش مورخ، ویژگی‌های توأمان تواریخ سلسه‌ای و محلی داشتن، پیشینه شغلی مورخ و آشنایی وی با اقتصاد و جامعه عصر خویش، بهره‌گیری فراوان از ادبیات و فرهنگ، ذکر بیاض برخی اسناد و مکاتبات، که تنها برخی در تاریخ‌نگاری‌های عربی دربار ممالیک نسخه‌بدل‌های آن‌ها موجود است و میزان دقت مورخ را هویدا می‌کند، تاریخ‌نگاری و صاف و کارنامه علمی او را مثال‌زدنی کرده است. با این‌وصف، انتخاب و صاف برای پژوهش اقدامی جسورانه و ضروری بوده است که، صرف‌نظر از هر نقد سلبی، مؤید جایگاه درخور اعتنای تحقیق شرفی است.

۲.۲.۳ نگاه متفاوت به تاریخ‌نگاری و صاف

از حیث تبیینی، با رویکرد تفسیری و رعایت نسبت گذشته و حال در فهم تاریخ، فصل‌بندی مباحث و تلاش در جهت مواجهه متفاوت با تاریخ‌نگاری و صاف نیز در کتاب شرفی وجه قوتی است. پرداختن به تاریخ‌نگاری و صاف در یک وجه کمی و آماری مثلاً

این که چند بار از مفهوم ایران بهره گرفته، چه اندازه از مفاهیم مردم، عدالت، اخلاق، مغول، ایلخانان، باسقاق، شحنه، داروغه، وزیر، و... بهره گرفته، تحلیل آماری آن کاری نو و درخور ستایش است، چه رسد به این که رویکرد معرفتی، جایگاه کارکردی تاریخ، هویت ایرانی و ایران‌شهری، و مباحثی از این قبیل موضوع تحقیق قرار گیرد. البته اگر به جای موضوع، هریک از این مباحث به عنوان مسئله قلمداد می‌شد و فهم آن‌ها به مسائل امروزمعطوف بود، ارزش کار به مراتب بالاتر می‌رفت، اما چنان‌که آمد، ضرورت پرداختن به وصاف، از هر حیثی، از اهمیت تحقیق نمی‌کاهد.

۳.۲.۳ رویکرد بین‌رشته‌ای در انجام پژوهش

تلاش نویسنده برای پرداختن به وجوه کیفی تاریخ‌نگاری وصاف و این مهم که مورخ مورد مطالعه را در حکم کنش‌گری آگاه به زمانه خود دیده است موجب شده است که اندیشه تاریخی وصاف و نه صرف بیان تاریخ در نگاه او مورداهتمام قرار گیرد. از این‌رو، در حد توان تعبیر و رویکرد جامعه‌شناختی را در پرداختن به موضوع به کار گرفته و در شناخت فلسفه و اندیشه سیاسی عصر مورخ سعی کرده است. برای نمونه، مباحثی از قبیل مقایسه اندیشه وصاف با اخوان‌الصفاء، نگرش هویتی به تاریخ، یا احیای اندیشه‌های ایران‌شهری، صرف‌نظر از میزان روش‌مندی و انطباق با شرایط تاریخی، جالب و درخور تأمل است.

۴.۲.۳ تلاش در انجام پژوهش روش‌مند

نحوه تحلیل مباحث مطرح در فصول کتاب جای نقد و نظر دارد، اما طرح آن‌ها با ذهنیتی روش‌مند انجام شده و از چهارچوب قابل‌قبولی برخوردار است. پژوهش در موضوعاتی که وجوه تبیینی و تفسیری تحقیق در کنار هم پیش می‌رود دقت و ملاحظات زیادی می‌طلبد، چراکه دستاورد چنین پژوهش‌هایی را با نقد و نظر بیش‌تری مواجه می‌کند. با این‌همه، چیدمان مطالب کتاب، چنان‌که در این نوشتار هم مدنظر است، هر قدر هم موردنقد سلبی قرار گیرد، نظم و سامان قابل‌قبولی دارد.

۵.۲.۳ اهتمام به جایگاه ویژه تاریخ وصاف

وصاف مورخی است که، ضمن توجه به تاریخ مغول و ایلخانان تا پایان عهد ایلخانی، در ثبت تجارب زیسته و شرایط حاکم بر جامعه عصر خویش تحت‌تأثیر ملاحظات سیاسی و

محدودیت‌های ناشی از آن نبوده و سعی در واقع‌نویسی داشته است. زندگی و صاف در ایالت فارس، تعلق خاطر او به خاندان اتابکی، برخورداری از تجارب عملی و پیشینه اجرایی، و سبک متکلف و مصنوع در نگارش موجب شده است که او در مواردی با برداشت‌های متفاوت با آنچه در دستورکار مورخانی چون رشیدالدین و مستوفی بوده است به تحولات پردازد. این مسئله‌ای است که نویسنده بدان توجه کرده و در مواردی مصادیقی ارائه کرده است.

۴. بیان کاستی‌ها

با این فرض که نقاط قوت هر پژوهشی مسئله بدیهی است و در جای خود اثرگذار است و این نیز که «نقد» نفی و اثبات را توأمان در خود دارد و تنها وجه سلبی موضوع را شامل نمی‌شود، زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف موردنقد قرار می‌گیرد.

۱.۴ عدم تمایز در نسبت میان بینش و روش

نخستین مسئله در خصوص زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی این است که چرا و صاف و تاریخ‌نگاری وی؟ نویسنده با اهتمام به جایگاه تاریخ و صاف در میان منابع تاریخ‌نگاری عهد ایلخانان و طرح این سؤال که «نگرش تاریخی و صاف بر روش تاریخ‌نگاری وی چه تأثیری داشته است؟» از نگرش تاریخی و روش تاریخ‌نگاری تعبیری ارائه نمی‌دهد. مؤلف معلوم نمی‌کند کدام دسته از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و صاف را در ذیل نگرش و کدام دسته را در پرتو روش در ذهن داشته است. وی به صراحت می‌نویسد که نگرش تاریخی و صاف بر روش او اثر گذاشته و سبب اتخاذ روشی علی و انتقادی برپایه بی‌طرفی شده و تاریخ‌نگاری او را از واقعه‌نگاری به سطح تاریخ‌نگاری علمی، به تعبیر امروزی، ارتقا داده است (شرفی ۱۳۹۲: ۱۰). در ادامه به صراحت از باور و صاف به علم‌بودن تاریخ و داشتن موضوع و روش یاد کرده است و بهره‌گیری مورخ از رویکردهای علی و انتقادی و گزینش بی‌طرفی تاریخی را موجب عبور وی از مرزهای سنتی و رایج می‌داند. این اصطلاحات حتی در مباحث معرفتی - روشی پس از قرن بیستم و در پی رشد فزاینده فلسفه‌های علم و پیدایش مکاتب روشی نیز محل مناقشه است، چه رسد به دوران پیشامدرن و به‌ویژه در حیطه تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی که در پرتو انگاره‌های اعتقادی،

مآل اندیشی، و آخرت‌گرایی به تاریخ می‌نگریستند. کاش مؤلف محترم مقصود خویش را از نگرش تاریخی بیان می‌داشت و اگر آن را معادل با «بینش» (attitude) یا تاریخ‌نگری (historicism) می‌داند، به صراحت بیان می‌کرد و آن‌گاه با تشریح برداشت‌های چندی که به‌ویژه در خصوص مفهوم - واژه دوم وجود دارد، ویژگی‌های موردنظر در تاریخ‌نگاری و صاف را ایضاح می‌کرد. مؤلف می‌توانست مواجهه و صاف با تاریخ و تکوین تاریخ‌نگاری او را از سه حیث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و آن‌گاه روش‌شناسی بررسی کند، سپس نگرش تاریخی مورخ را در حکم تلقی وی درباره هستی‌ای موسوم به تاریخ (به ماهر تاریخ)، که در همین مقدمه آن را نزدیک به حکمت عملی می‌داند، تشریح کند و آن‌گاه برخی از موارد مندرج در صفحات ۴۳ تا ۴۵ کتاب (با عنوان «اهمیت و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و صاف») را در ذیل آن جای دهد که مخاطب متوجه شود نگرش تاریخی را با چه بار معنایی و مفهومی به‌کار گرفته است. این نکته را از یاد نبریم که میان ادراک معرفتی با هستی‌شناسی و میزان شناخت هستی و تلقی‌های هستی‌شناسانه چنان درهم‌تیدگی و تناظر است که گاهی تعیین مرزهای هستی و معرفتی مورخان را مشکل می‌کند، اما وقتی تاریخ‌شناس امروزی به سراغ مورخی می‌رود که با هر تعبیری کارنامه خود را ارائه داده و لذا حاصل کار او مقوله‌ای پسینی است، امکان این مرزبندی تا اندازه‌ای وجود دارد. در این فقره به‌نظر می‌رسد در بهترین حالت قصد مؤلف، مطالعه و جوه معرفتی - روشی در اثر و صاف با برداشت‌های تفسیری خاص خود بوده و عمده اثر وی نیز بدان اختصاص یافته است (درباره تفسیر، بنگرید به رضوی ۱۳۹۱: ۲۶۶-۲۷۰). هرچند در فصل ششم، با عنوان «نگرش دینی و صاف»، از نگرش هستی‌شناسی وی و تقدیرگرایی و خردگرایی در کار او یاد می‌شود، نظر به تصریح نویسنده برای تلاش در جهت ایضاح جایگاه نگرش تاریخی مورخ در روش تاریخ‌نگاری (شرفی ۱۳۹۲: ۱۰)، از این جهت که نسبتی میان نگرش دینی و تاریخی مورخ برقرار نکرده است و مهم‌تر از این حیث که اگر قرار بر مطالعه تأثیر نگرش بر روش است، باید نخست نگرش تاریخی بررسی می‌شد، سپس روش تاریخ‌نگاری؛ ذهن مخاطب در فهم موضوع و نوعی کم‌اعتنایی به شرح دقیق مسئله پژوهش هم‌چنان در ابهام می‌ماند.

۲.۴ کم‌اعتنایی به وجه ادبی تاریخ و صاف

میزان اهتمام به وجه ادبی اثر و صاف، مسئله‌ای که و صاف خود بر آن اذعان داشته و مؤلف هم در صفحات ۴۶-۴۷ بدان اشاره کرده است، از حیث نسبت میان نوشتن تاریخ و ادبیات

و ضرورت اهتمام به جنبه‌های روایی نوشته‌های تاریخی در رویکردهای معرفت‌شناسی نوین، اختصاص حداقل یک فصل از مطالب کتابی را که درباره تاریخ و صاف است ضروری نشان می‌دهد. این مسئله‌ای است که چندان مورد توجه مؤلف قرار نگرفته و تنها در شش صفحه در ذیل عنوان «نثر و شیوه نگارش»، به شرح هدف و صاف از نوشتن اثر خویش و انشای متفاوت و اهتمام او به علم بیان و معانی پرداخته است. از دهه‌های آخر قرن بیستم رویکرد روایی در فهم تاریخ و نسبت میان فهم تاریخ و خلاقیت مورخان و تاریخ‌شناسان مورد توجه جدی مکاتب «ورساختی» بوده و بر جنبه‌های قراردادی، خلاقیتی، مبتنی بر صور خیال، بلاغی، و انشایی، و پویایی درک تا فهم تاریخی سخت تأکید شده است (بنگرید به مانزلو ۱۳۹۴: ۳۶-۴۰، ۲۶۶-۲۶۷). از این رو، اعتنای هرچه بیشتر به این رویکرد برای تمایز نهادن تلقی تاریخی و صاف از دیگر مورخان عصر خویش امری بدیهی است که نظر به جایگاه ویژه تاریخ و صاف در تاریخ ادبی فارسی تا حد زیادی مغفول مانده است. در همین جهت، ارجاع نویسنده به مقاله‌ای که این مطلب از آن اخذ شده است که «وصاف... در پی بنیاد نهادن مکتب نوینی در تاریخ‌نویسی ایرانی است که در آن شیوه بیان بر محتوای آن برتری دارد» (شرفی ۱۳۹۲: ۴۷) ناصواب می‌نماید. صرف نظر از این که وصاف چنین قصدی داشته است یا خیر و این که حاصل کار او را می‌توان با عنوان مکتب (school) یاد کرد یا نه، ناصوابی آن در این است که برای محقق آشنا با تاریخ ایلخانان، محتوای تاریخ و صاف از حیث مواجهه با تاریخ عصر خویش و ارائه داده‌های تاریخی قابل توجه - در مقایسه با مورخان هم‌عصر خویش که وی را شایسته استاد سخنوری کرده است - از معدود منابع تاریخ‌نگارانه این عصر است و هم‌سنگ با تاریخ جهانگشا و جامع‌التواریخ و چه بسا برتر قلمداد می‌شود و این طور نیست که شیوه بیان بر محتوا برتری داشته باشد. در مواردی، شناخت تحولات دوره ایلخانان بدون رجوع به تاریخ و صاف غیر ممکن نشان می‌دهد.

۳.۴. اهتمام کم‌تر به پژوهش‌های هم‌عرض

کاش نویسنده محترم پژوهش‌های محققان خارجی یا حداقل آثار ملویل، که حداقل یک مقاله وی درباره تاریخ‌نگاری عهد ایلخانان به فارسی ترجمه شده است (ملویل ۱۳۹۳: ۲۰۷-۲۱۶)، مقاله دیگری که در مجموعه تاریخ‌نگاری فارسی در سال ۲۰۰۸ به چاپ رسیده و نگاه متفاوتی به تاریخ‌نگاری این عهد دارد (Melville 2008: 155-208)، مقاله «وصاف‌الحضرة» از پیتر جکسون در دایرة‌المعارف اسلامی (Jackson 1954-2005: Vol. XI)،

و مقاله «تاریخی پرطمطراق از فرمانروایی مغول در ایران» (فیفر ۱۳۸۶) را ملاحظه می‌کرد تا از نظرگاه متخصصان دوره ایلخانان برداشت گسترده‌تری ارائه می‌داد. البته نویسنده در صفحه دهم کتاب به فیفر اشاره کرده، اما در متن بدان ارجاعی داده نشده است و در فهرست منابع پایانی نیز نشانی از آن نیست.

۴.۴ اظهارنظرهای دور از احتیاط و حزم علمی

این جمله که محرر *تاریخ و صاف* به سبب آوردن لفظ «زوائد» در مقدمه تحریر موجب شده است که «ضرورت مطالعه اصل کتاب برای مطالعان علم تاریخ» حاصل نیاید (شرفی ۱۳۹۲: ۱۲)، باورداشتن *وصاف* به علم‌بودن تاریخ (همان: ۱۱)، حکمت عملی دانستن تاریخ در نگاه *وصاف* و آن را معادل با بهره‌گیری حکومت‌گران از فواید مطالعه علم تاریخ قلمدادکردن، تأثیرپذیری *وصاف* از اخوان‌الصفاء (به‌عنوان نحله‌ای کارآمد در قرون قبلی) با استناد به جمله‌ای از *وصاف* که از مکالمه خویش با «... یکی از افاضل اصداقا و اکرام اخوان‌الصفاء...» یاد می‌کند و به‌نظر می‌رسد مفهومی عام و از سر صمیمیت و درعین حال فرهیختگی خطاب به فرد موردنظر را به کار می‌برد تا اخوان‌الصفای شناخته‌شده قرن چهارم از این جمله است؛ چه معلوم؟ شاید مقصود *وصاف* از اخوان یکی از اخیان و فقیان یا حتی وابستگان به مزدکیه بوده باشد که رشیدالدین بدان‌ها اشاره می‌کند (فضل‌الله همدانی ۱۳۶۷: ۹۵۸). بر همین سیاق، درحالی‌که اصلاً توجهی به این نکته نمی‌شود که آیا اخوان‌الصفاء تا این زمان حیاتی داشته‌اند یا خیر، به شرح مشروح اندیشه اخوان می‌پردازد و در آخر یاد می‌کند که این هم‌سانی تنها درحکم یک فرضیه مطرح شده است. کاش همان‌طور که برخی ویژگی‌های اندیشه اخوان‌الصفاء از تحقیقات در دسترس آورده شده است (شرفی ۱۳۹۲: ۴)، ویژگی‌های اندیشه‌ای *وصاف* را نیز فهرست‌وار می‌آورد که فرضیه مطابقت موردنظر برای خواننده آشکار شود. قلمدادکردن *تاریخ و صاف* به‌عنوان تاریخ جهانی، *وصاف* را در این فقره پیش‌گام‌تر از رشیدالدین فضل‌الله به‌شمار آوردن، نقد نظر کسانی که رشیدالدین را نخستین مؤلف تاریخ جهانی آورده‌اند بدون ذکر نام آن‌ها و ارجاع‌ندادن به کار ایشان، خلط‌کردن عناوین تاریخ جهانی با تاریخ‌نگاری جهانی، تاریخ جهانی و تاریخ عمومی (صحیح‌تر تاریخ‌نگاری جهانی و عمومی) را یکی دانستن، و مهم‌تر ذکر نکردن تعریف از تاریخ و تاریخ‌نگاری جهانی و نیابردن مصادیقی که مدعای موردنظر را تأیید کند تا حدی اغماض‌ناپذیر است (همان: ۴۰-۴۱). صحیح است که تحولات دوران

حاکمیت مغول دگرگونی‌های فکری و فرهنگی در پی داشت و افق فکری فرهیختگان این عصر را تغییر داد و نوعی تصور جهانی پدید آورد، اما این بدان معنی نیست که هر برداشت تاریخی که در این عصر نوشته شده، تاریخ‌نگاری جهانی است. ممکن است مورخی مثل رشیدالدین فضل‌الله، به سبب بهره‌گیری از اسناد و مدارک، تحقیق گروهی و بهره‌گیری از خبرگان هر منطقه و کمیت و میزان اطلاعاتی که درباره دیگر اقوام و ملل می‌آورد، در تاریخ‌نگاری خود رویکرد جهانی داشته باشد، اما کار وی نیز (حداقل از این جهت که طرح و برنامه آن مربوط به زمان غازان بوده و حسب موقعیت جایگاهی جامع‌تر از وصاف داشته و قدیمی‌تر و مبتکرانه‌تر از کار وصاف است) تاریخ‌نگاری جهان نیست. در بهترین حالت رشیدالدین در تاریخ‌نگاری خود رویکرد جهانی داشته است. تاریخ‌نگاری جهانی یک شکل جدید از نحوه نوشتن تاریخ است که در قرن معاصر و در پی دگرگونی‌های معرفتی و روشی در قرن بیستم پدید آمده است. از این رو، آنچه با عنوان تاریخ عمومی یا تاریخ عالم به عنوان دستاورد تاریخ‌نگاران مسلمانان برمی‌شمرند و در مواردی اطلاعات زیادی نیز درباره اقوام و ملل غیرمسلمان ارائه می‌دهند، تاریخ‌نگاری جهانی قلمداد نمی‌شود (بنگرید به رضوی ۱۳۹۵: ۳۶-۳۹؛ رضوی ۱۳۹۴: ۳۶-۴۴). مهم‌ترین قصد وصاف و گستره کار وی گزارش تحولات تاریخی دوران ایلخانان از زمان اتمام کار عظاملک جوینی تا زمان خویش بوده و برحسب دانش و شیوه نگارش خویش، در مواردی که با تاریخ عصر ایلخانان و احیاناً مغولان (که در جلد نخست بدان‌ها می‌پردازد) مرتبط بوده است، اطلاعاتی نیز درباره دیگر اقوام و ملل ارائه می‌کند. نویسنده هیچ تعریف یا تعبیری از تاریخ‌نگاری جهانی و مؤلفه‌های آن ارائه نمی‌دهد، اما در چندین موضع وصاف را تاریخ‌نگار جهانی می‌داند. باین وصف، هر مورخی را می‌توان تاریخ‌نگار جهانی یا هر سنخ دیگری از تاریخ‌نگاری قلمداد کرد.

۵.۴ ارزیابی تاریخ‌نگاری وصاف با رویکردی پسینی و مدرن

در ذکر اهمیت و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری وصاف، ضمن جدانکردن ویژگی‌های هستی‌شناسانه یا همانا نگرش تاریخی قیدشده در مقدمه کتاب با ویژگی‌های روشی - معرفتی متبلور در تاریخ‌نگاری، برخی از جملات نویسنده به گونه‌ای است که گویی تاریخ‌شناسی کارکشته در قرن ۲۱ را قضاوت می‌کند تا مورخی در قرن هشتم هجری را. برای مثال «پیوند علم تاریخ با سایر علوم چون فلسفه، ریاضی، و نجوم»، «استواری

روش تاریخ‌نگاری مؤلف بر مؤلفه‌های تعلیل، انتقاد، بی‌طرفی علمی، و پرهیز از جانب‌داری»، و... درحالی‌که امروزه نیز برسر تحدید مفهومی و معرفتی تاریخ و ماهیت بین‌رشته‌ای، میان‌رشته‌ای، و فرارشته‌ای این علم با سایر علوم جای بحث‌های جدی است و به‌تازگی در مکتب تاریخ‌نگاری نوین اقتصادی و ره‌یافت مرتبط بدان (تاریخ‌نگاری کلیومتریک) آن‌هم با احتیاط از این مباحث یاد می‌شود، به‌کارگیری این مفاهیم و طرح ادعاهای این‌چنینی درباره مورخان سنتی احتیاط بیش‌تر طلب می‌کند.

۶.۴ تطابق‌نداشتن مفهوم و مصداق

در صفحه پنجاه از ضرورت فهم معاصر و «تحقیق فهم اکنون به‌یاری گذشته» یاد شده و آن‌گاه، به‌نحوی عجیب، نگرش آخرت‌گرایانه و صاف و «رساندن انسان به سعادت ابدی» به‌عنوان مصداق آن آمده است. به‌نظر می‌رسد کنش معرفتی تاریخ، فهم معاصر درجهت پاسخ‌گویی به نیازها و مسائل مبتلا به جامعه زمان حال باشد، نه این‌که آخرت و دنیای پس از مرگ. معاصریت فهم تاریخی بدان‌سان که در برداشت‌های مورخان ایدئالیست یا مورخان باورمند به رویکرد و اساختی تاریخ (با ابتنا بر قراردادی و معطوف‌بودن به خلاقیت و انگاره‌های اندیشه‌ای تاریخ‌شناسان و البته ملاحظات و مقتضیات عصری زیست‌بوم ایشان) وجود دارد، فهم تاریخی را در خدمت دنیا و نیازهای آن می‌بیند، نه دنیای پس از مرگ. در همین جهت، پیوندزدن حال و گذشته، که در صفحه ۵۱ آورده است، نیز صرفاً بدین معنا نیست که به گذشته موضوع موردنظر (همانند مثالی که نویسنده آورده که برای شرح اوضاع ماوراءالنهر به گذشته منطقه نیز پرداخته است) برگردد و به‌اصطلاح پیشینه یک موضوع را نیز ذکر کند. پیوند حال و گذشته در فهم تاریخی بیش‌تر معطوف به گذشته را در خدمت نیازها و مسائل عصری می‌داند و فهم‌کردن و تأثیرگذاری تاریخ‌شناس یا مورخ در فرایند فهم تاریخی است.

۷.۴ خلط میان مفهوم علمی و فایده‌مندی تاریخ

آن‌چه با عنوان «چیستی تاریخ» در صفحات ۵۴-۵۷ آمده است و نویسنده به شرح علم تاریخ در نظرگاه و صاف می‌پردازد، صرف‌نظر از این‌که می‌بایست با عنوان «چیستی علم تاریخ» یا «جایگاه علمی تاریخ» مطرح می‌شد و نه «چیستی تاریخ»، در بیش‌تر مواقع

فایده‌مندی تاریخ را در خود دارد تا این‌که شرح چپستی علم تاریخ. حتی تعریفی که وی با ارجاع به نوشته‌ای تحقیقی درباره علم می‌آورد با برداشت و صاف که «اخبار و احوال» در کلی‌ترین کاربرد آن را به‌عنوان موضوع تاریخ می‌آورد، انطباق‌دانی نیست. در آن تعریف، بر جست‌وجوی عالمانه بر سر یک موضوع (یعنی موضوعی مشخص) تأکید شده است و نه اخبار و احوال که هزاران موضوع را در خود دارد. صرف آوردن لفظ علم در کتاب تاریخ توسط و صاف یا هر مورخ دیگری جواز صدور حکم کلی نمی‌شود که علم در تعبیر امروزی را برای وی به‌کار بریم. در همین جهت، آیا نقل‌قولی که از هگل آمده و تاریخ جهانی نمود تکامل آگاهی روح از آزادی خود و تحقق آزادی مذکور قلمداد شده است (شرفی ۱۳۹۲: ۵۶)، درباره دوره مغول و تاریخ‌نگاری و صاف هم‌خوانی دارد؟

۸.۴ فقدان دقت در تحدید مفاهیم پر کاربرد

این‌که نویسنده در ابتدای کتاب مفاهیم کاربردی را تعریف نمی‌کند و اصطلاحات را متناسب با نگاه خود به‌کار می‌گیرد دغدغه‌ای است که تا آخر کتاب با خواننده باقی می‌ماند. آوردن مفاهیم «رویکرد تبیینی» و «بینش انتقادی» در عنوان مطالب صفحه ۷۵ و به‌سرعت سراغ نشان‌دادن مصادیق تاریخی رفتن از این جمله است. تبیین را می‌توان درکنار رویکرد آورد، اما با چه برداشتی؟ رویکرد پوزیتیویستی یا هیسپوریسیستی؟ در برداشت پوزیتیویستی، تبیین معطوف به گذشته و فهم چگونگی و چرایی تحقیق یک موضوع (یا اجزای آن) در فضای گفتمانی گذشته است. لذا با فهم معاصریت و پیوند گذشته و حال نسبت چندانی ندارد (بنگرید به رضوی ۱۳۹۱: ۲۵۰-۲۵۲). بینش هم با نگرش هستی‌شناسانه و انگاره‌های پیشینی فهم از سوی مورخ مطابقت دارد. لذا آوردن آن درکنار انتقاد، که یک بحث روشی- معرفتی است، چندان صحیح نشان نمی‌دهد. نویسنده بدون هیچ تعریف و تعبیری این اصطلاحات را به‌کار می‌گیرد. داده‌هایی هم که از تاریخ و صاف و مواجهه مورخ با موضوعات ذکر شده بیان می‌دارد، همه‌جا انتقادی و تبیینی محض نیست، زیرا جهت‌گیری مورخ نیز در آن هست. لذا، باید براساس مقایسه گزارش‌های و صاف با دیگر مورخان همان عصر و نقد تطبیقی آن مورد تأمل قرار گیرد. صرف این‌که نویسنده کتاب چند مورد از جمله اولوس‌های چنگیزی، عملکرد خاندان جوینی، کارکرد خلافت عباسی، حکومت‌داری احمد تکودار، عملکرد مغول با کارگزاران، عملکرد سعدالدوله یهود، و... را گزینش و مواجهه نقادانه و صاف را از بطن آن‌ها استخراج می‌کند، به‌معنی مطلق

رویکرد انتقادی داشتن وصاف نیست. آیا مورخان دیگر این عهد درقبال همین موضوعات کاملاً متفاوت با وصاف عمل کرده و غیرانتقادی به آن‌ها پرداخته‌اند؟ مقایسه دوباره تاریخ‌نگاری وصاف با رشیدالدین فضل‌الله و عظاملک جوینی با رویکرد سلبی در مقایسه با دو مورخ مذکور با این هدف که بگوید وصاف بینش علی (البته صحیح‌تر رویکرد علی) داشته است، تاحدی گزافه‌گویی و پرداخت غیرعلمی است. درحالی‌که نویسنده به تاریخ‌نگاری عظاملک و رشیدالدین نپرداخته است، مقایسه مذکور چندان محل اعراب ندارد. از یاد نبریم که هم تاریخ‌نگاری (مورخان) و هم فهم تاریخ‌نگاران (تاریخ‌شناسان) تابع تلقی و سنخ انضمام مورخ و تاریخ‌شناس با تاریخ یا تاریخ‌نگاری است. بی‌تردید ویژگی‌های شخصیتی، انگاره‌های ذهنی، میزان دانش، خلاقیت، و فضای گفتمانی موجود در این انضمام و تلقی تأثیرگذار است. لذا چندان غیرطبیعی نیست که حاصل کار مورخان مختلف و همین‌طور تاریخ‌شناسان از هم متمایز و سنخ مواجهه آن‌ها با موضوعات و علت‌یابی آن‌ها متفاوت باشد. درک این تفاوت مستلزم شناخت کافی و اشراف بر آثار آن‌ها در دو وجه سلبی و ایجابی است، نه این‌که فقط با رویکرد ایجابی نقاط قوت و ویژگی‌های مثبت یک مورخ را استخراج کنیم و بی‌توجه به عملکرد ضعیف وی در همان وجه (مثلاً رویکرد علی موردبحث) حکم صادر شود که از دیگر مورخان عصر خویش برتر یا ضعیف‌تر است. البته مطالب مذکور به‌معنای نفی یا کم‌رنگ کردن جایگاه قابل توجه وصاف در تاریخ‌نگاری ایران عهد ایلخانان نیست، چراکه مورخان عصر ایلخانی، برحسب شرایط عصری، کارنامه تاریخ‌نگارانه موفق‌تری برجای گذاشته‌اند که البته درمیان آن‌ها جوینی، رشیدالدین، وصاف، مستوفی، و بناکتی جایگاه ممتازتری دارند.

۹.۴ فقدان مفهوم‌پردازی درباره هویت و اندیشه ایران شهری

فصل پنجم کتاب با مبحث مهم «هویت ایرانی و اندیشه ایران شهری» بدون ذکر نامی از وصاف در عنوان فصل آغاز می‌شود. صرف‌نظر از کیفیت پرداخت این مبحث در اندیشه وصاف در فصل مذکور، نکته درخور تأمل این است که نویسنده کتاب هیچ تعریفی از هویت، هویت ایرانی، و اندیشه ایران شهری ارائه نمی‌کند و به‌سرعت سراغ وصاف می‌رود و شاخصه‌هایی را از بطن نگاه وصاف استخراج می‌کند. به‌ویژه اندیشه ایران شهری، مفهومی که سال‌های اخیر در محافل علوم انسانی کشور رواج یافته و متأسفانه متخصصان تاریخ‌شناس کم‌تر بدان ورود کرده‌اند و بیش‌تر در محافل دانش‌های هم‌عرض تاریخ‌بدان

پرداخته می‌شود، جای تأمل، تعریف، و تعبیر بیش‌تری داشت تا خواننده بتواند میان این مهم و شاخصه‌های مطرح ارتباط معناداری برقرار کند. به‌زعم نگارنده طرح، تبیین، و چه‌بسا تفسیر هویت ایرانی و ایران‌شهری، از دل منابع تاریخ‌نگارانه عصر ایلخانان، که بنا بر مقتضیات تاریخی زمینه‌های ظهور و بروز بیش‌تری داشته است، بسیار جالب و قابل تحقیق فراوان است، اما نخست باید مقصود خود از این مهم را روشن کرد و مؤلفه‌های آن را برشمرد و سپس تاریخ‌نگاری این عصر و مصادیق آن را به‌طور مشخص تبیین و تفسیر کرد. اصرار نویسنده مبنی بر مقایسه و صاف با رشیدالدین و جوینی و تأکید بر این‌که وی از آن‌ها متمایز است در این فقرة مهم خود را نشان می‌دهد که و صاف برخلاف جوینی و رشیدالدین نخواست است از این مسئله، که ایلخانان تباری ایرانی نداشته و تا قبل از مسلمانی سعی در شبیه‌سازی آن‌ها با پادشاهان ایرانی نکرده‌اند، چشم‌پوشی کند (شرفی ۱۳۹۲: ۱۰۹، ۱۱۲). نخست این‌که رشیدالدین هم چونان و صاف عمل کرده است و از مسلمانی غازان با عنوان «منشرح‌شدن سینه پادشاه اسلام» یاد می‌کند و شاید و صاف از وی الگو پذیرفته است (فضل‌الله همدانی ۱۳۶۷: ۹۰۰). مهم‌ترین‌که صرف مسلمانی موجب این مسئله نیست و هضم‌شدن تدریجی مغول‌ها در بستر فرهنگی ایشان و به‌خصوص تن‌دادن به ملاحظات تاریخی از جمله ضرورت انجام اصلاحات (که رشیدالدین اگر نگوئیم مبدع و بانی آن بود، نقش مؤثری در آن داشت) موجبات این همانندسازی را فراهم کرده است. از آن گذشته، باید دید و صاف و دیگر مورخان این عصر هنگام پرداختن به ایلخانان نامسلمان از مفاهیم و اصطلاحات ایرانی در جهت هم‌سان‌سازی بهره گرفته‌اند یا خیر. به‌فرض که نگرفته باشند، فرضیه مذکور صحیح است. برای نمونه، تکودار هم مسلمان شد و نام اسلامی احمد به خود گرفت، اما چرا برای عهد وی از این مفاهیم بهره نگرفته‌اند. و صاف در عصر مسلمانی ایلخانان می‌زیست و طبق قاعده نویسنده طبیعی است که دیگر مغولان را بیگانه یا، آن‌طور که در صفحه ۱۱۱ ذکر شده است، تورانی و غیرایرانی تلقی نکند، اما چنین نیست. تبیین مفاهیمی که با عناوین میراث فکری مشترک (اندیشه ایران‌شهری)، اندیشه شاهی ایران باستان، و فرة ایزدی آمده است چندان مشروح، مستند، و جامع نیست (شرفی ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۸). در پرداختن به این موارد، غیر از استناد به خود و صاف، ارجاعات اغلب به منابع تحقیقی یا فاقد ارجاع است و مفاهیم نارسایی دارد.

در ذیل اندیشه شاهی از نظریه سلطنت و کانون سلطنت یاد می‌کند، درحالی‌که شاه و سلطان دو مفهوم متفاوت‌اند. شاه ریشه در اسطوره‌ها، تاریخ ایران باستان، و تباری کاملاً

ایرانی دارد، اما سلطان مربوط به اندیشه سیاسی دوره اسلامی پس از امارت‌های متقارن در ایران است. فره‌مندی شاهان و چپستی و تبار فره را نیز می‌توان به گونه‌ای دیگر نگریست و با تفاوت گذاشتن میان فره ایرانی و فره شاهی - و این که ساکنان ایران شهر فره‌مندند و هریک هنگامی که فره خود را به شاه احاله می‌کنند شاهی فره‌مند و سپس برخوردار از تأیید ایزدان پدید می‌آید - از اساس بحث را به گونه‌ای دیگر نگریست.

۱۰.۴ مقایسه کم‌تر مستدل و صاف با جوینی و رشیدالدین

تلاش در جهت ممتاز کردن و صاف از مورخان هم‌عصر خویش و به‌خصوص جوینی در سراسر اثر دنبال می‌شود (همان: ۴۰، ۷۵، ۱۰۹، ۱۱۲). در توضیح رویکرد علی و صاف در مواجهه با وقایع تاریخی، نویسنده متذکر می‌شود که این رویکرد در آثار جوینی و رشیدالدین نیز دیده می‌شود، اما نمونه‌های آن متعدد نیست و سپس ادامه می‌دهد که کم‌تر روی داد تاریخی‌ای است که و صاف به تحلیل آن پرداخته باشد (همان: ۱۵۶-۱۵۷). در حالی که موضوع پژوهش جوینی و رشیدالدین نبوده است و نویسنده ارجاعی هم در تأیید بیان خویش نمی‌آورد، مطلق‌انگاشتن رویکرد علی و صاف، به‌عنوان مورخی سنتی، نیز اغراق‌آمیز است، چراکه ممکن است محقق دیگری به سراغ و صاف برود و وقایعی که آن‌ها را علت‌یابی نکرده است گزینش کند، کم‌این که نویسنده در ذیل شرح بینش تقدیرگرایانه و صاف به این موضوع اشاره و یادآوری می‌کند که در پایان شرح هر واقعه به موضوع مشیت هم اشاره کرده است و این با تبیین همه روی‌دادها (یا کم‌تر روی‌داد تاریخی)، با رویکرد علی، مطابقت تام نخواهد داشت. به‌علاوه در بحث از بینش مشیتی و صاف، آن‌قدر که تلاش شده است رویکرد علی وی برجسته شود، به بینش تقدیری توجه نشده است (برای نمونه، و صاف ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۵۸).

۱۱.۴ ممتاز کردن غیر منطقی برداشت‌های و صاف

در شرح مصادیق نگرش دینی و صاف و در ذیل عنوان ممالیک مصر، صراحت نویسنده در تأکید بر این که و صاف، برخلاف دیگر مورخان عصر ایلخانی اعم از رشیدالدین، ابوالقاسم کاشانی، و آق‌سرایبی، دشمنان سیاسی اربابان ایلخانی خود را در کسوت دشمن ندیده و گویی او بیش‌تر مورخ دربار ممالیک است تا ایلخانان، جای نقد دارد (شرفی ۱۳۹۲: ۱۷۰).

اول این‌که نحوه گزارش و صاف با دیگر مورخان (در نگاه محقق‌ی که مناسبات ایلخانان و ممالیک را با در نظر داشتن گزارش‌های عدیده منابع تاریخ‌نگاری عربی این عصر بررسی کند) چندان تفاوتی ندارد و از قضا چند مورد از مکاتبات ایلخانان با ممالیک، که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان سند یاد کرد، در تاریخ و صاف آمده و به‌دقت ادعای برتری ایلخانان و دشمنی آن‌ها با ممالیک را نشان می‌دهد. دوم این‌که چرا و صاف باید ممالیک و مصریان را برتر از ایلخانان بداند؟ ممکن است، چنان‌که مؤلف در صفحه ۱۷۲ آورده است، سلوک و صاف را ناشی از مسلمانی ممالیک و نامسلمانی ایلخانان بداند، اما این نیز جای نقد دارد، چراکه پس از مسلمانی ایلخانان نیز منازعه و دشمنی با ممالیک ادامه یافت، زیرا مسلمانی علت دشمنی نبود. در همین صفحه ۱۷۲ اشاره می‌کند که احیای خلافت عباسی در مصر برای مورخ شریعت‌مداری چون و صاف موجبات جانب‌داری وی از ممالیک را فراهم آورده است. این در حالی است که در بحث از گرایش اعتقادی و صاف، به‌صراحت وی را شیعه‌مذهب آورده و طبیعی است که چندان از ممالیک سنی دشمن ولی‌نعمتان خویش و حامی خلیفه غیرشیعی حمایتی به‌عمل نیاورد. در صفحه ۱۷۶ آورده است که پس از پیروزی غازان در نبرد اول خویش با مصریان، که فتح‌نامه جنگ توسط و صاف نوشته شد، مطالب «... حاکی از اعتقاد این مورخ به حقانیت مصریان است»، اما به این مطلب اشاره‌ای نمی‌کند که آیا و صاف می‌توانست از خود مطلبی بنویسد و نظر ولی‌نعمت خویش و دیگر بزرگان دربار ایلخانی را لحاظ نکند. به‌علاوه در نگاه و صاف چرا باید مصریان شکست‌خورده حقانیت داشته باشند؟ اتفاقاً هم گزارش‌های و صاف و هم دیگر منابع به‌نحوی است که هجوم غازان به شام و پیروزی بر ممالیک از سر اسلام‌خواهی و جلوگیری از ظلم ممالیک در شهرهای اسلامی انجام شده است (بنگرید به فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳: ج ۲، ۹۳۸؛ رضوی و دیگران ۱۳۹۱: ۹۰). پس چگونه حقانیت را به مصریان می‌دهد؟

نویسنده کتاب در پرداختن و صاف به اسماعیلیه هم باغراق سخن می‌گوید و علت دشمنی و صاف با آن‌ها را «به‌سبب تحریف و تغییرات ایجادشده توسط آنان در تعالیم و اعتقادات اسلامی...» می‌داند (شرفی ۱۳۹۲: ۱۸۵)؛ مقوله‌ای که حداقل از این جهت که و صاف نه از سر واقع‌گرایی، رویکرد انتقادی، و عقلایی، بلکه تنها از سر تعصب اعتقادی و مهم‌تر دشمنی مغولان به اسماعیلیه بدین‌سان با آن‌ها برخورد می‌کند. آیا این تصور که و صاف نیز مانند دیگر بزرگانی چون عظاملک و قبل‌تر نظام‌الملک دگراندیشی اسماعیلیه را بر نمی‌تافته و در شرایط هموار کنونی پس از زوال اسماعیلیان علیه آن‌ها قلم زده است نباید

نقد و بررسی کتاب *زندگی، زمانه ...* (سیدابوالفضل رضوی و حسین هژیریان) ۱۶۳

در نظر داشت؟ هم‌چنان پرسش جدی این است که تحریف و تغییر در تعالیم و عقاید اسلامی از سوی اسماعیلیه کدام‌اند؟

در آغاز فصل هفتم از نوشتن «تاریخ جامعی براساس تمامی جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی...» توسط وصاف سخن رفته است. پرسش این است که آیا امکان خلق تاریخ جامع امکان‌پذیر است؟ این سنخ برداشت همانند ادعاهای نگارش تاریخ غایی از سوی برخی از مورخان است که البته به‌جد موردنقد واقع شده است (کار ۱۳۷۸: ۳۱-۳۲).

هر مورخی برحسب دانش و بینش خود، که از مقتضیات عصری حاصل شده است، برداشت تاریخی خود را ارائه می‌دهد و از این‌رو، با هر میزانی از اعتبار نمی‌تواند جامع باشد. به همین سیاق، به‌کارگیری مفاهیم تاریخ اجتماعی و فرهنگی، به‌عنوان منظر و ره‌یافت‌های جدید در تاریخ‌شناسی، هنگامی که برای مورخان دوران سنتی به‌کار می‌رود، بایست با رعایت حدود و مفهوم و ارائه تعبیر موردنظر استفاده شود. هم‌چنان‌که میان تاریخ فرهنگ و تاریخ فرهنگی تفاوت روشی قائل می‌شوند، ضروری است که میان تاریخ اجتماعی (جامعه) و تاریخ اجتماع نیز فرق گذاشت. سنخ مواجهه مورخان دوره‌های پیشامدرن با جامعه - آن‌چنان‌که مصادیق تاریخ وصاف که نویسنده آن‌ها را استخراج کرده است (شرفی ۱۳۹۲: ۱۸۸-۱۹۳) - از منظر فرادستی و نگاه از بالاست. درحالی‌که در تاریخ اجتماعی تلاش در جهت تبیین و فهم مبانی و موضوعات تأثیرگذار در ساختار جامعه از حیث کنش‌مندی غیرفردستانی است که چندان پشتوانه‌های سیاسی ندارند، در رقم‌خوردن تاریخ اثرگذارند. مشکلاتی که وصاف به‌سان رشیدالدین در شرح وضعیت قلمرو ایلخانان برمی‌شمرد تا ضرورت اصلاحات غازانی و برتری منطق قدرت در عصر غازان را بیان کند، از موضع بالادستی و نگرش درباری طرح شده است، و‌گرنه مردم و مسائل آن‌ها در ماهیت و کیفیت اصلاحات وی تأثیرگذاری مستقیم و چه‌بسا غیرمستقیمی نداشتند. در شرح قیام‌ها و جنبش‌های ضدحکومتی، باید دقت داشت که آیا وصاف چنین مفاهیمی را، که امروزه بار مفهومی خاص دارند، به‌کار می‌برد یا خیر. مهم‌ترین‌که در شرح شورش‌های موردنظر، از جمله عملکرد سلجوق‌شاه و حتی اتابکان لر، به‌نحوی می‌نویسد که به عملکرد آن‌ها نگاه سلبی دارد. به‌علاوه قیام‌های مذکور نیز توسط فردی از خاندان‌های حکومت‌گر محلی برپا شده است و حداقل در مقام قیاس با قیام‌هایی نظیر محمود بخارایی، سیدقوام‌الدین شیرازی، و شیخ یعقوب باغبانی، که از هم‌راهی مردمی بیش‌تری برخوردار بودند، پایگاه اجتماعی کم‌تری داشتند (جوینی ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۹۲-۱۹۶؛ فضل‌الله همدانی ۱۳۶۷: ۹۵۸).

برداشت‌های نویسنده در مقام اصرار بر این که تاریخ و صاف «به مفهوم دقیق کلمه» تاریخ جهانی بوده است (شرفی ۱۳۹۲: ۲۱۰) و از این رو بر رشیدالدین تقدم فضل داشته است، اهتمام از سوی و صافی که حداقل خود هدف از نوشتن کتاب را ارائه برداشت تاریخی صرف ندانسته است، حکمت عملی را صرفاً به معنی کارآمدی سیاسی آن تلقی کردن و پردازش تاریخی و صاف را مصداق آن دانستن، عبور و صاف از مرز تاریخ‌نگاری سستی و نزدیک شدن به تاریخ‌نگاری علمی، تلاش بی‌مورد در جهت انطباق تاریخ‌نگاری و صاف با نظریه‌های ابن‌خلدون، که خود چندان آن‌ها را در تاریخ‌نگاری به کار نگرفت، اما نویسنده مدعی است که و صاف به کار گرفته است، در خاتمه چهارصفحه‌ای کتاب نیز تکرار شده است.

۵. نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری را می‌توان با اهتمام به دو وجه تبیینی و تفسیری فهم تاریخ مورد نظر قرار داد. تبیین در حکم فهم چگونگی و چرایی تحقق موضوعات مورد مطالعه در فضای گفتمانی گذشته مورد نظر، بیش تر به برداشت‌های مورخان معطوف است که در منابع تاریخ‌نگاری هر عصر تجلی یافته و تفسیر به فهم چگونگی و چرایی موضوعات در نگاه تاریخ‌شناسان و مقتضیات فهم عصری زمانه ایشان معطوف است. در وجه تبیینی فهم وجود دارد، اما معمولاً نظام‌مند و موضوع‌محور نیست. مورخ اطلاعات یک‌جا و منسجمی را درباره یک موضوع ارائه نمی‌دهد. تاریخ‌شناس اطلاعات پراکنده مذکور را در جهت مسئله مورد نظر خود کشف، نقد، و سپس تفسیر می‌کند و فهمی نظام‌مند درباره موضوع ارائه می‌دهد که هم وجه تبیینی آن معلوم و هم سهم تفسیری آن مبرهن است.

بی‌تردید در تبیین مورخان، بینش، علیت، انتقاد، و... وجود دارد و به مسائل عصر خود نیز نظر دارد. اما، چنان که آمد، نظام‌مند نیست و ماهیت و ویژگی‌های معرفت تاریخی و تاریخ‌نگاری دوران مدرن را در خود ندارد. از این رو، این تاریخ‌شناس است که صحنه‌گردان معرفت تاریخی در وجه تفسیری و نظام‌مند موضوعات است. با این حال، تاریخ‌شناس نبایدست مورخان اعصار پیشامدرن را، که چندان روش‌مند و نظام‌مند به تاریخ پرداخته‌اند، با ملاحظات روشی - معرفتی دوران مدرن مطالعه کند. بی‌تردید سهم تبیینی مورخی همانند و صاف در ارائه فهم تفسیری درباره وجوه تاریخی دوران ایلخانان بسیار مهم است و دانش و بینش متفاوت وی بر سنخ برداشت‌های تاریخ‌شناسانه تبیینی او اثرگذار است، اما این که

نقد و بررسی کتاب *زندگی، زمانه ...* (سیدابوالفضل رضوی و حسین هژیریان) ۱۶۵

صرف به کاررفتن لفظ علم در تاریخ و صاف یا ارائه علت در خصوص برخی روی داده‌ها (و نه موضوعات)، به قیام و شورش‌ها پرداختن، و نگاه غیرسیاسی داشتن به روی داده‌ها به طور مطلق وی را دارای رویکرد انتقادی، به کارگیری وجه علی، قائل به معرفت تاریخی، احیاگر اندیشه ایران‌شهری، و... بدانیم و در این طریق با رویکرد ایجابی محض عمل کنیم، حاصل کار تفسیر خویش از تاریخ عهد ایلخانان است تا این‌که تاریخ‌نگاری و صاف. نویسنده *زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف* در اغلب موارد بدون ارائه تعریف یا تعبیری از مفاهیم پرکاربرد موردنظر از قبیل علم تاریخ، تاریخ‌نگاری، هویت، اندیشه ایران‌شهری، تقدیرگرایی، و تاریخ جهانی مصادیقی را از تاریخ و صاف گزینش کرده و در پرتو آن‌ها و صاف را مورخی روش‌مند و برخوردار از مبانی معرفتی یکسان با معرفت‌شناسی تاریخی مدرن معرفی می‌کند. زمینه‌های تاریخ‌نگاری و صاف، سبک و ساختار تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان، مقایسه‌ای حداقل، مقایسه روش‌مند و صاف با دیگر مورخان این عصر با ذکر مصادیق، و مباحثی از این قبیل کم‌تر مورداهتمام واقع شده و گویی با ذهنیتی ازپیش تعیین‌شده و مأخوذ از شناخت تاریخی عهد ایلخانان تاریخ‌نگاری و صاف را بررسی کرده است.

کتاب‌نامه

جوینی، علاءالدین عطاءالملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشا*، به‌اهتمام شاهرخ موسویان، براساس تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: دستان.

خلعتبری، اللهیار و محبوبه شرفی (۱۳۸۰)، *تاریخ خوارزمشاهیان*، تهران: سمت.

رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۱)، *فلسفه انتقادی تاریخ*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رضوی، ابوالفضل و دیگران (۱۳۹۱)، «مسئله ممالیک در سیاست خارجی عهد غازان»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، س ۲، ش ۸.

رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۴)، *درآمدی بر تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

رضوی، ابوالفضل و مهدی صلاح (۱۳۹۷)، «تأملی بر جایگاه رویکرد جهانی در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، س ۲۶، ش ۱۸، پیاپی ۱۰۳.

شرفی، محبوبه (۱۳۸۷)، «تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی»، *مسکویه*، ش ۹.

شرفی، محبوبه (۱۳۹۰)، «اندرزنامه‌نویسی سیاسی در عصر ایلخانی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۳، ش ۱۰.

شرفی، محبوبه (۱۳۹۲)، *زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

- شرفی، محبوبه (۱۳۹۲)، «بازتاب اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی (با تأکید بر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف)»، *جستارهای تاریخی*، دوره ۴، ش ۲.
- فراهانی منفرد و محبوبه شرفی (۱۳۸۸)، «مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف»، *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، دوره جدید، ش ۱، پیاپی ۷۶.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۶۷)، *جامع‌التواریخ*، به‌کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، به‌تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- فیفر، جودیث (۱۳۸۶)، «تاریخی پرمطراق درباره فرمان‌روایی مغول در ایران (تأملات معرفت‌شناسانه درباره یک چاپ انتقادی از تجزیة‌المصار و ترجیة‌العصار اثر و صاف)»، ترجمه محمدحسین حیدریان، آینه میراث، س ۵، ش ۴، پیاپی ۳۹.
- کار، ادوارد، هالت (۱۳۷۸)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- لین، جورج (۱۳۹۰)، *ایران در اوایل عهد ایلخانان (رنساس ایرانی)*، ترجمه ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
- مانزلو، آلن (۱۳۹۴)، *واساخت تاریخ*، ترجمه مجید مرادی سه‌دهی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ملویل، چارلز (۱۳۹۳)، «تاریخ‌نگاری در دوره مغول»، ترجمه خسرو خواجه‌نوری، پیام بهارستان، دوره دوم، س ۷، ش ۲۴.
- وصاف‌الحضره، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۳۸)، *تجزیة‌المصار و ترجیة‌العصار*، تهران: کتاب‌خانه ابن سینا و کتاب‌خانه جعفری تبریز.
- هالپرین، چارلز، جی. (۱۳۹۶)، *روسیه و اردوی زرین*، ترجمه سیدعلی مزینانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.